

تأملی در چگونگی تعامل صلاح‌الدین ایوبی با اسماعیلیان^۱

مهدی ایوبی*

چکیده

صلاح‌الدین ایوبی با شجاعت و درایت نظامی خود که می‌توان گفت ویژگی خاندان ایوبی بود، توانست به تدریج خود را به عنوان سربازی با کفایت و فرماندهی لایق به جامعه معرفی کند. موقعیت سیاسی پدر و عموی وی، باعث شد تا او راه رشد و ترقی را آسان و سریع‌تر طی کند نورالدین محمود زنگی، اتابک سلجوقیان و از طرف آنان حاکم منطقه شام بود و خاندان ایوبی در خدمت وی بودند. وی برای نجات «العاصد» خلیفه فاطمی از سلطه وزیر خائن او «شاوُر اسدی» به آن‌جا لشکر کشید؛ زیرا شاور اسدی در تدارک اتحاد با صلیبیان بود و قصد باز کردن پای آنان به مصر را داشت. فرماندهی سپاه شام در آن زمان، به عهده «اسدالدین شیرکوه ایوبی» عمومی صلاح‌الدین بود، شیرکوه، صلاح‌الدین جوان را به همراه خود به مصر برد و فرماندهی بخشی از سپاهیان را به او سپرد. موفقیت وی در شکست هم‌زمان شاور و صلیبیان، سبب خشنودی خلیفه و سپردن منصب وزارت فاطمیان به شیرکوه شد.

هنوز چند ماه از وزارت شیرکوه نگذشته بود که وی درگذشت و خلیفه فاطمی بنابه دلایلی خاص، از میان همه رجال سیاسی، خلعت وزارت را بر اندام صلاح‌الدین جوان و بی‌تجربه پوشاند. اما این اقدام نه‌تنها اهداف مورد انتظار وی را محقق نکرد، بلکه باعث شد تا میان صلاح‌الدین و فاطمیان

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۲۵؛ تاریخ تصویب ۱۳۸۹/۹/۵.

* دانش‌پژوه کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (moyoubi@noornet.net).

اسماعیلی تنش ایجاد شود، تا این که سرانجام خلافت چند قرنی فاطمیان توسط این وزیر منقرض شد. پس از انقراض خلافت فاطمی، تعامل منفی و تنش مذهبی و سیاسی بین اهل سنت به رهبری صلاح‌الدین و اسماعیلیه در مصر افزایش یافت. نتیجه این تعامل را می‌توان انزوا و به حاشیه رفتن تفکر اسماعیلیه و تسلط عباسیان و اهل سنت بر آن منطقه دانست و تا امروز نیز ادامه دارد.

واژگان کلیدی

شیعه، اهل سنت، اسماعیلیان، فاطمیان، عباسیان، صلاح‌الدین، مصر، شام.

مقدمه

اکثر مسلمانان، صلاح‌الدین ایوبی را فقط به عنوان مبارز و مجاهدی می‌شناسند که توانست با آزاد کردن بیت‌المقدس از اشغال صلیبیان، افتخاری برای خود و جهان اسلام کسب کند و بیش از این یا اطلاعی راجع به او ندارند و یا دانسته‌های آنان بسیار کلی و مبهم است. در بیشتر منابع تاریخی نیز عمدتاً به سیاست خارجی وی توجه شده و از سیاست داخلی وی به خصوص نحوه تعامل و برخورد با مسلمانان عموماً و شیعیان* به طور خاص، غفلت واقع شده است. هرچند برخی تاریخ‌نگاران به طور گذرا و در لابه‌لای آثار خود درباره برخی مناسبات وی با شیعیه قلم زده‌اند، این مطالب عمدتاً پراکنده و خالی از تحلیل کارشناسانه است.

انگیزه اصلی نگارش این مقاله، ابتدا بررسی نحوه تعامل صلاح‌الدین ایوبی با اسماعیلیان است و سپس آثار و پی‌آمدهای آن در جهان اسلام و به‌ویژه بخش غربی آن یعنی مصر و شام تحلیل خواهد شد.

در این نوشتار، سعی شده تا با نگاهی واقع‌گرایانه و به دور از تعصب، به این مسأله پرداخته و تا حد مقدور، پرده از برخی زوایای پنهان آن برداشته شود.

الف) تعامل مثبت

پس از تتبع در منابع و متون تاریخی، اعم از منابع قدیم و جدید، متأسفانه کمتر نشانه‌ای یافت می‌شود که از وجود روابط حسنه و تعامل مثبت میان صلاح‌الدین ایوبی و

* در این مقاله، هر جا که عبارت شیعه آمده، مراد معنای عام آن است و همه کسانی را شامل می‌شود که به امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام معتقد هستند.

اسماعیلیان حکایت کند. شاید بتوان انتصاب صلاح‌الدین سنی‌مذهب به وزارت فاطمیان اسماعیلی را نوعی هم‌کاری و تعامل مثبت بین آن دو دانست. در این ماجرا، نوعی منافع دوجانبه وجود داشت که انعطاف و هم‌کاری طرفین را باعث شد. فاطمیان با تکیه بر نیروی نظامی صلاح‌الدین و سپاه شام، می‌توانستند خطر صلیبیان را که همواره آماده تهاجم به مصر بودند، دفع کنند و صلاح‌الدین نیز می‌توانست از طریق فاطمیان، خود را به عنوان رجلی سیاسی به جامعه اسلامی معرفی نماید و در پست‌ها و مقامات عالی سیاسی قرار گیرد. لذا فاطمیان به او روی آوردند و او نیز وزارت کسانی را پذیرفت که اعتقادی به آنها نداشت.

هم‌کاری صلاح‌الدین و دستگاه خلافت فاطمی در دفع تهاجم صلیبیان در سال ۵۶۴ قمری را نیز می‌توان یکی دیگر از مصادیق تعامل مثبت میان آن دو تلقی کرد؛ زیرا نیروی نظامی صلاح‌الدین از طرفی و کمک‌های مالی «العاضد» و حمایت‌های معنوی او از طرف دیگر، شکست صلیبیان را باعث گردید. در این ماجرا، صلاح‌الدین آشکارا خود را سرباز خلیفه فاطمی و حامی مصر معرفی کرد و در مقابل، خلیفه نیز علاوه بر دادن پول‌های هنگفت، برای پیروزی صلاح‌الدین دعا نمود و مردم را به حمایت از او تشویق کرد.^۱ البته شاید بتوان احداث خانقاه برای صوفیان^۲ را که اقلیتی از اسماعیلیه بودند، در ظاهر نوعی تعامل مثبت تلقی کرد، اما دقت تاریخی به ما می‌فهماند که در پس این عمل، نوعی زیرکی سیاسی نهفته بود؛ زیرا صوفیان نوعاً افرادی منزوی و خرافی بودند که فقط به نشستن در خانقاه و تکرار اورداد و اذکار خاص خود می‌پرداختند و در امور سیاسی و اجتماعی، هیچ دخالتی نمی‌کردند و طبعاً برای حاکمان نیز خطری نداشتند. لذا می‌توان ادعا کرد که حمایت و تقویت چنین کسانی می‌توانست در انحراف فرهنگ پویا، فعال و مؤثر در میان اجتماع که از تفکر شیعی نشأت می‌گرفت و نیز ترویج فرهنگ خرافات، نقش بسزایی داشته باشد.

ب) تعامل منفی

چرا صلاح‌الدین به ستیز و مبارزه با اسماعیلیان و در کل، شیعه برخاست و اصولاً چه انگیزه‌ای برای تنفر از شیعیان داشت که او را به تعقیب، تبعید و در کل طرد شیعیان وادار می‌کرد؟

۱. ابن‌واصل، تاریخ ایوبیان، ترجمه پرویز اتابکی، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۶.

۲. احمد بن علی، مقریزی، اتعاض الحنفاء، ج ۳، ص ۳۱۹-۳۲۳.

صلاح‌الدین از نژاد کرد بود و از مهم‌ترین ویژگی‌های این نژاد، علاقه‌پمندی زیاد (در حد تعصب) به عقاید و باورهای مذهبی و سنتی خود است تا جایی که کردها حاضرند حتی جان خود را برای آن چه به آن باور دارد فدا کنند. البته این ویژگی، در صورتی که هدایت‌شده باشد و در مسیر صحیح خود قرار بگیرد، پسندیده خواهد بود. حال وی، با چنین ویژگی، در محیط فرهنگی و مذهبی تحت نفوذ اهل سنت و نماینده آن یعنی خلافت بنی عباس، رشد یافت و از میان مذاهب اربعه به یکی از متعصبانه‌ترین نوع آن یعنی مذهب شافعی اشعری^۱ معتقد بود.

این باورها و گرایش‌های مذهبی، ما را بر آن می‌دارد که موضع‌گیری‌های خصمانه او را بر اساس اعتقاداتش تفسیر کنیم، همان‌گونه که بیشتر تاریخ‌نگاران و حتی فقهای اهل سنت این‌گونه تفسیر کرده‌اند و غالب دانش‌مندان اهل سنت، درگیری‌های وی با شیعه (خصوصاً اسماعیلیه) را نوعی جهاد و نبرد حق و باطل انگاشته‌اند؛^۲ حقی که نماینده و برپای‌دارنده‌اش صلاح‌الدین و باطلی که در وجود شیعیان تجسم یافته بود.^۳ در نتیجه می‌توان ریشه اقدامات ضدشیعی صلاح‌الدین را به لحاظ فکری و فرهنگی، امتزاج ویژگی‌های نژادی وی با باورهای اشعری او دانست که با تحریک مراجع دینی و فقهای متعصبی هم‌چون «نجم‌الدین خبوشانی» فقیه شافعی و دیگران اوج می‌گرفت که در فتاوی خود، شیعه را کافر، ملحد، زندیق و بدتر از یهود و نصارا معرفی^۴ و قتل آنان را عبادت و واجب توصیف می‌کردند.^۵

اما روشن است که نمی‌توان اقدامات وی را تنها بر پایه انگیزه‌های مذهبی تفسیر کرد، بلکه به لحاظ سیاسی می‌توان ریشه شیعه‌ستیزی صلاح‌الدین را (که اسماعیلیان در صف اول و آماج آن بودند) رقابت و دشمنی طبیعی میان قدرت جدید (غالب) با حکومت گذشته (مغلوب) دانست، بی‌شک صلاح‌الدین اصلی‌ترین رقیب و دشمن خود را اسماعیلیان و نماینده آنان در مصر یعنی فاطمیان می‌دانست؛ زیرا او آنها را ساقط کرده بود و همواره در معرض انتقام آنان قرار داشت و طبیعی است که برای در امان ماندن از خطر این دشمن سرسخت و زخم‌خورده و نیز تحکیم و تثبیت پایه‌های حکومت خویش، می‌بایست فرصت

۱. صالح، الوردانی، *الشیعة فی مصر*، ترجمه قاسم مختاری، ص ۶۷.

۲. ابن خلکان، *وفیات‌الاعیان*، ج ۵، ص ۳۴۱؛ سیوطی، *حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة*، ج ۲، ص ۳ - ۱۰.

۳. ابن ایاس، *بلایع الزهور*، ج ۱، ص ۲۴۳؛ *وفیات‌الاعیان*، ج ۵، ص ۳۴۱.

۴. ابن خلکان، همان.

۵. ابن تغری بردی، *النجوم الزاهرة*، ج ۳، ص ۱۰-۳۰.

هر گونه اقدام را از آنان می‌گرفت. او نیز چنین کرد و سیاست خود را بر فشار، تعقیب و طرد اسماعیلیان قرار داد تا هر چه بیشتر آنها را در موضع انفعال نگاه‌دارد و از اقدامات آنها بر ضد خود جلوگیری کند. بنابراین دست سیاست و انگیزه‌های سیاسی و نقش آن را در این موضوع، آشکارا می‌توان دید و تاریخ‌نویس تیزبین نباید آن را از نظر دور بدارد.

اقدامات صلاح‌الدین

صلاح‌الدین ایوبی از همان روزها و ماه‌های نخست وزارت، اقدامات خود را برای تغییرات سیاسی و مذهبی در مصر آغاز کرد. با مطالعه متون تاریخی، می‌توان ادعا نمود که وی با برنامه‌ای منظم و طراحی شده و با هدایت دانش‌مندانی چون فقیه «عیسی الهکاری»، «قاضی‌الفضیل»، «نجم‌الدین خبوشانی» و دیگران، برای رسیدن به هدف خود که سقوط فاطمیان و در نهایت نابودی تشیع در مصر بود، اقدامات خود را در دو بُعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری طراحی کرد. وی ابتدا در دوره وزارت خود، به اقدامات آرام و نرم روی آورد و از هر گونه اقدام تند و خشن پرهیز نمود. ابتدا با لغو مالیات‌های رایج در مصر و بذل و بخشش‌های زیاد، دل‌های مصریان را به خود متمایل ساخت و از این طریق، در صدد کسب پایگاه مردمی برآمد.^۱ پس از تحکیم موقعیت خود، در اواخر سال ۵۶۵ هجری با به‌دست گرفتن نظارت بر امور قضا و دعوت که مهم‌ترین ارکان نظام فاطمی بودند،^۲ زمینه تضعیف نهادها و سازمان‌های مهم دینی اسماعیلی و تقویت بنیان‌های مذهبی تسنن را فراهم کرد.

او در ذی‌الحجه همان سال، به همه جا بخش‌نامه کرد که عبارت «حیّ علی خیرالعمل» از اذان حذف گردد! سپس دستور اضافه کردن نام خلفای راشدین (سه خلیفه اول) به ابتدای خطبه‌ها را صادر نمود و آن‌گاه با اقدامات زیرکانه، زمینه طرح دوباره مسئله تشکیک در نسب فاطمیان را فراهم کرد.^۳ در محرم سال ۵۶۶ قمری/۱۱۷۰ میلادی، دستور داد «المعونه» را ویران کنند و به جای آن مدرسه شافعیه را بسازند «المعونه» طبق نظر برخی از تاریخ‌نویسان، مکانی برای نگاه‌داری و رسیدگی به فقراً بود و بنابر نظر برخی دیگر، زندان شحنة قاهره به شمار می‌آمد و به «حبس المعونه» معروف

۱. ابن‌واصل، مفرج‌الکروب، ترجمه پرویز اتابکی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. شهاب‌الدین، ابوشامه، الروضتین، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳. مقریزی، السلوک، ج ۱، ص ۴۳-۵۰.

۴. الشیعة فی مصر، ص ۶۴.

بود.^۱ او سپس «دارالغزل» را برای مالکی‌ها و تدریس فقه این مذهب ساخت و «دارالسّعداء» را برای صوفیان بنا نهاد.^۲ اقدام دیگر وی، عزل قضات اسماعیلی و جای‌گزینی قاضیان سنی بود؛ از جمله، «صدرالدین عبدالملک بن عیسی بن درباس» شافعی را به عنوان قاضی‌القضاة مصر منصوب کرد^۳ که یقیناً هدف از این کار، فراهم کردن ضمانت اجرایی برای احکام فقه اهل سنت و خارج کردن فقه شیعی از متن جامعه بوده است. شاهد این ادعا، گفته‌های تاریخ‌نگاران است که از این پس سرزمین مصر، توسعه جهشی مذهب تسنن آن هم از نوع شافعی را شاهد بود،^۴ وی در نهایت، «قاضی‌الفضیل» فقیه متعصب شافعی را به عنوان مشاور و رئیس دیوان انشا و مسئول نظارت بر تمام مکاتبات دولتی منصوب کرد.^۵

مشاهده می‌شود که صلاح‌الدین دقیقاً برنامه‌ای را دنبال می‌کرد که طی آن، هر آن‌چه را که اسماعیلیان با زحمت و در طول سالیان طولانی ساخته بودند و سمبل فرهنگ و تمدن آنان محسوب می‌شد، نشانه گرفته بود. لذا اقدامات او، ضربات اساسی بر پیکر نظام حاکم بر مصر وارد آورد و توانست بسیار سریع‌تر از آن‌چه تصور آن می‌رفت (در مدت سه سال)، خلافت نزدیک به سیصدساله فاطمیان را ساقط کند.

این که گفتیم وی با برنامه‌ای طراحی شده و با هدف براندازی آرام و نرم فاطمیان فعالیت می‌کرد، به این دلیل است که علاوه بر اقدامات یادشده، چندین مرتبه از اجرای فرمان رسمی «نورالدین محمود» که رئیس و مافوق صلاح‌الدین بود، مبنی بر حذف نام خلیفه فاطمی «العاضد» از خطبه و جای‌گزینی نام «المستضی» خلیفه عباسی، خودداری کرد؛ زیرا از واکنش و آشوب عمومی و درگیری نظامی پرهیز داشت تا جایی که حتی نزدیک بود نورالدین به مصر حمله نماید و او را به جرم سرپیچی از دستور و خیانت، تنبیه کند. البته ظاهراً در ابتدا «العاضد»، به این امید که بتواند خلافت فاطمیان را احیا کند و نفوذ شامیان را کاهش دهد، وی را به وزارت منصوب کرد تا بتواند از ضعف و بی‌تجربگی او (که در آغاز امر وجود داشت) و نیز نداشتن حامیان جدی حتی در بین شامیان استفاده

۱. محمدسهیل، طقوش، دولت ایوبیان، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، ص ۳۵.

۲. تعاضد الحنفاء، ج ۳، ص ۳۱۹-۳۲۳.

۳. سبط ابن جوزی، مرآةالزمان، ج ۸، ص ۲۸۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۱۳۷.

۴. نک: محمدسهیل طقوش، دولت ایوبیان؛ صالح الوردانی، الشیعة فی مصر و کتب مربوط به تاریخ فاطمیان و ایوبیان.

۵. قلقشندی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱.

کند. اما صلاح‌الدین به مرور و با هدایت و ارشاد افرادی همچون عیسی الهکاری بر امور مسلط شد و برنامه‌های خود را اجرا کرد.

سرانجام سلطان زنگی شام، اخطار جدی و ضرب‌الاجل رسمی به صلاح‌الدین داد و او نیز با کمک یکی از علمای سنی و با ترفندی خاص، نام المستضیء را در خطبه آورد اما نه به طور آشکار، بلکه با کنایه و به گونه‌ای که مردم گمان کردند لقبی جدید برای خلیفه فاطمی را به کار برده‌اند^۱ و پس از آن که واکنشی از جانب مردم صورت نگرفت و کسی اعتراض نکرد، به همه جا بخش‌نامه کرد و از آن پس نام خلیفه عباسی در خطبه‌ها برده شد. محمد بن واصل درباره چگونگی آوردن نام خلیفه عباسی در خطبه‌ها در سرزمین مصر می‌نویسد:

نورالدین به صلاح‌الدین نامه‌ای نوشت و به او فرمان داد که خطبه به نام «العاضد» را قطع و برای خلیفه بنی‌عباس خطبه بخواند. صلاح‌الدین از بیم آشفتن مردم مصر از این کار عذر خواست، ولی نورالدین به گفته او گوش نداد و او را به این کار ملزم ساخت... صلاح‌الدین چاره‌ای جز فرمان او نداشت. در آن هنگام مردی غیرعرب به نام «امیر العالم» که به مصر رفته بود گفت: «من بدان آغاز می‌کنم.» چون روز جمعه محرم ۵۶۷ قمری رسید، وی پیش از خطیب به منبر رفت و برای «المستضیء بنورالله» دعا کرد* و هیچ‌کس بر او خرده نگرفت و چون جمعه بعد رسید، صلاح‌الدین فرمان داد در مصر خطبه خواندن به نام العاضد را قطع و به نام المستضیء بالله خطبه بخوانند... در این هنگام بیماری العاضد شدت یافته بود و صلاح‌الدین (یا به جهت ترحم و یا از ترس عکس‌العمل) دستور داد تا او و خانواده اش را از این امر آگاه نسازند، او گفت: «اگر خلیفه بهبودی یافت، خود آگاه خواهد شد و گرنه سزاوار نیست که روزهای پایان عمرش را تیره و تار سازیم.»^۲

البته طی سه سال وزارت صلاح‌الدین، یک مورد اقدام سخت و توأم با خشونت از وی مشاهده می‌شود که آن هم به ظاهر جلوه تدافعی دارد و برای برقراری نظم است. شرح این ماجرا که به قیام «مؤتمن الخلافة» معروف است، در بخش قیام‌ها خواهد آمد.

به هر حال چند روز پس از قطع خطبه به نام فاطمیان و در عاشورای سال ۵۶۷ هجری، العاضد که بیمار بود درگذشت. به نظر برخی از تاریخ‌نویسان، او خودکشی کرد^۳ و طبق نظر برخی دیگر، با توطئه سیاسی، مرموزانه به قتل رسید.^۴

۱. ابوعبدالله الصنهاجی، تاریخ فاطمیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، ص ۱۱۶.

۲. * خطیبی که برای خلیفه عباسی دعا کرد، چنین گفت: «خدایا فلان کس را نیرومند ساز و هم‌چنین العاضد المستضیء بامرالله را».

۳. مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵.

۴. ابوشامه، الروضتین فی اخبار الدولتین، ج ۲، ص ۱۹۸-۲۰۰.

۵. صالح، الوردانی، الشیعه فی مصر، ص ۶۶-۶۷.

صلاح‌الدین نیز با ارسال خبر مرگ او به مناطق مختلف مصر و دیگر سرزمین‌ها، رسماً خلافت فاطمی را منقرض ساخت و به نام عباسیان خطبه خواند و از این به بعد مصر، تحت نفوذ اهل سنت و خلافت بنی‌عباس قرار گرفت. این در نوع خود پیروزی بسیار بزرگی برای اهل سنت عموماً و عباسیان خصوصاً محسوب می‌شد. زیرا نه تنها اصلی‌ترین رقیب خود را از میان رفته می‌دیدند، بلکه مرکز خلافت و قلمرو نفوذ او را نیز در اختیار گرفته بودند.

صلاح‌الدین که اکنون همه‌کاره مصر شده بود و آخرین مانع یعنی خلیفه فاطمی را نیز سر راه خود نمی‌دید، به یک‌باره تغییر موضع داد و مرحله دوم برنامه خود یعنی اقدامات سخت‌افزاری و توأم با خشونت را به اجرا گذارد. وی برای رسیدن به هدف نهایی خود که همان سنی کردن مصر و در ضمن تحکیم و تقویت پایه‌های حکومتش بود، اقدامات گوناگونی انجام داد؛ از جمله:

۱. ابتدا به حصر خاندان خلافت اقدام نمود و پایان خلافت فاطمی را رسماً به آنان اعلام کرد؛ قصرهای خلیفه و منسوبان وی را به تصرف در آورد و همه دارایی‌های آن اعم از: جواهرات، وسایل، البسه و حتی کنیزان و غلامان را مصادره نمود. وی خانواده خلیفه را از قصر به مکانی دیگر به نام «برجوان»^۱ که گویا دژ نظامی بود، منتقل ساخت و آنان را در آن‌جا زیر نظر گرفت و با تعیین مقرری و تأمین نیازهای آنان، هر گونه ارتباطشان آنان را با خارج قطع نمود و با زیرکی کامل، محل اسکان مردان را از زنان جدا ساخت تا به تدریج نسل فاطمیان منقرض شود. ابن‌واصل در این باره و در ذیل حوادث سال ۵۶۷ قمری می‌نویسد:

... و آنها (خاندان فاطمی) را در همان‌جا (برجوان) محصور ساخت و بر آنان نگهبان گماشت و زنان را از ایشان دور ساخت تا فرزند نیاورند و نسل آنان منقطع گردد. آن‌گاه غلامان و کنیزان و ساز و برگ و وسایل و اندوخته‌های نفیسی را که در قصر بود، بازبینی کرد؛ از غلامان و کنیزان، عده‌ای را آزاد و عده‌ای را به اطرافیان بخشید و خانه‌ها را تهی کرد و بر در قصر قفل نهاد.^۲

۲. صلاح‌الدین پس از انقراض فاطمیان، پی‌گیر اقدامات قبلی یعنی محو آثار فاطمیان بود. وی خانه خلیفه «المعز» را به مدرسه‌ای برای شافعیان، بخشی از قصر فاطمی را به

۱. الروضتین، همان.

۲. مفرج‌الکروب، ج ۱، ص ۲۵۷.

بیمارستان و خانه «مأمون بطائحی» وزیر را به مدرسه حنفی‌ها تبدیل کرد و نام آن را «سیوفیه» نهاد.^۱ احداث مدارس متعدد دینی در قاهره و سایر شهرهای مصر، از دیگر اقدامات وی برای ترویج مذهب شافعی و محو میراث فکری اسماعیلیان بود که از جمله می‌توان به مدرسه «صلاحیه» اشاره کرد که در کنار مقبره شافعی تأسیس شد. این مدرسه بعدها به بزرگ‌ترین مرکز علمی و فرهنگی ایوبیان تبدیل گردید که سیوطی آن را «تاج‌المدارس» خوانده است.^۲

۳. ایوبیان در مصر، علاوه بر فعالیت‌های یادشده، دانش‌مندان اهل سنت به‌ویژه علمای شافعی را به مراکز و شهرهای شیعی برای تبلیغ علیه شیعه اعزام کردند. برای مثال، قاضی «بهاء‌الدین هبة‌الله بن عبدالله قفطی» که از فقهای متعصب سنی بود، به شهر «أسنا» در استان «صعید» فرستاده شد که مرکز اجتماع و کانون انسجام شیعیان بود. وی علاوه بر فعالیت‌های روزمره تبلیغی، کتابی با عنوان *الفصائح المفترضة فی الرد علی الرافضة* تألیف کرد.^۳

۴. خشن‌ترین و بیشترین فعالیت صلاح‌الدین در جمعیت اهداف خویش تعقیب، آزار و اذیت شیعیان و ممنوع و محروم کردن آنان از حقوق اجتماعی، مذهبی و اقتصادی خود بود. مقریزی در این زمینه می‌گوید:

صلاح‌الدین عموم مردم مصر، شام، حجاز، یمن و مغرب را وادار به پذیرش عقیده اشعری نمود، به گونه‌ای که اشعری‌گری، اعتقاد این بلاد گردید و هرکس با آن مخالفت می‌کرد گردنش زده می‌شد.^۴

او پس از آن که بر اوضاع مسلط گردید، کتاب‌خانه بزرگ فاطمیان یعنی «دارالعلم» و بعد «دارالحکمة» که میراث گران‌بهایی مانند صدها هزار جلد کتاب نفیس و نادر در موضوعات قرآنی، تفسیر، حدیث، تاریخ و فلسفه در آن جمع‌آوری شده بود، بی‌رحمانه به آتش کشید؛^۵ جامع‌الازهر را تعطیل و خطبه خواندن در آن را ممنوع کرد. به گفته ابن تغری، از زمان صلاح‌الدین تا زمان بایبرس به مدت یک قرن خطبه در الازهر تعطیل بود.^۶

۱. الروضتین، همان.

۲. عبدالرحمان، سیوطی، *حسن المحاضرة فی تاریخ المصر و القاهرة*، ج ۲، ص ۲۵۷.

۳. عبدالله، ناصری طاهری، *فاطمیان در مصر*، ص ۹۹.

۴. *الشیعة فی مصر*، ص ۷۰، به نقل از *خطوط مقریزی*.

۵. *فاطمیان در مصر*، پیشین.

۶. ابن تغری بردی، *النجوم الزاهرة فی ملوک المصر و القاهرة*، ج ۳، ص ۱۵.

۵. ناجوانمردانه‌ترین اقدام سلطان ایوبی که می‌توان آن را به عنوان ضربه نهایی و تیر خلاص بر ذخایر دینی و معتقدات مذهبی شیعه دانست، اعلام روز عاشورا به عنوان روز جشن و سرور عمومی بود. که تا آن زمان و به مدت چند قرن، روز حزن و عزای عمومی مصریان محسوب می‌شد و طی صدها سال مراسم مفصل سوگواری، با حضور شخص خلیفه در آن برگزار می‌شد بود، او طی بخش‌نامه‌ای رسمی، دستور داد که کارگزاران حکومت و سایر مردم باید در روز عاشورا جشن بگیرند و با پوشیدن لباس‌های نو و استعمال بوی خوش و طبخ غذاهای لذیذ، به شادی و سرور بپردازند.^۱

نکته عبرت‌آموز و مهمی که در این‌جا نباید از نظر دور بماند، آن است که رفتار تناقض آمیزی طی دو حادثه مشابه که هر دو از پیروزی‌های صلاح‌الدین به‌شمار می‌روند، از وی سرزده که خدمات اسلامی و جهاد او با صلیبیان و حتی آزادی قدس شریف را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و به عنوان لکه سیاهی در تاریخ مربوط به وی ثبت شده است. نخست برخورد او با شیعیان به هنگام انقراض فاطمیان و کشتارهای معروف وی و دیگر، ملاطفت با مسیحیان به هنگام خروج آنان از قدس شریف است؛ به نحوی که نه‌تنها اجازه خروج به آنها داده شد بلکه حتی اجازه یافتند اموال و جواهرات خود را نیز با خود ببرند، با این‌که مسیحیان مدت‌ها با او جنگیده و شمار بسیاری از سربازان او را کشته بودند و هزینه‌های هنگفتی بر او تحمیل ساخته و مدت زیادی او را پشت دروازه‌های قدس گرفتار و معطل کرده بودند، اما شیعیان نه‌تنها این کارها را انجام ندادند، بلکه زمینه به قدرت رسیدن وی را نیز فراهم کرده بودند و اصولاً صلاح‌الدین توسط فاطمیان شیعی، توانست خود را به عنوان فردی سیاست‌مدار به جامعه اسلامی معرفی کند و در مناصب بالای حکومتی قرار گیرد.

رفتارشناسی صلاح‌الدین (چنان که گذشت)، به ما می‌فهماند که احتمالاً وی علاوه بر انگیزه‌های سیاسی، تحت تأثیر تبلیغات علمای هم‌مسلك خود، شیعه را بدتر از یهود و نصارا و حتی کفار می‌دانست و قتل و کشتار آنان را نوعی عبادت تلقی می‌کرد.

افراط‌گرایی برخی فرقه‌های شیعی

با گذشت زمان و در طول تاریخ پرفراز و نشیب خاندان پیامبر ﷺ، حوادثی پیش آمد که باعث شد پیروان آنها به گروه‌های مختلف و بعضاً معاند تقسیم شوند.^۲ بعضی از این

۱. اتعاظ الحنفاء، ج ۳، ص ۳۱۷-۳۲۲.

۲. نک: نوبختی، فرقه‌الشیعة.

فرقه‌ها در مقاطعی، اعمال و رفتاری را بروز می‌دادند که نه تنها با مسیر اهل بیت بلکه با اساس اسلام و ظواهر کتاب و سنت در تضاد بود؛ از جمله این گروه‌ها، بعضی از شاخه‌های فرقه اسماعیلیه بودند که فاطمیان و نیز عمده مصریان از پیروان این فرقه به‌شمار می‌آمدند. به همین دلیل، اعمال این افراد به پای آنان نیز نوشته می‌شد برای مثال، بعضی از این گروه‌های اسماعیلی، تفاسیر خاصی از آیات قرآن کرده و برای تمام آیات آن باطن قائل شده بودند (البته صرف این مسأله درست است، اما قرائت و تفسیر این افراد، عجیب و عمدتاً غیرقابل فهم و توجیه بود) و بعضاً برداشت‌های آنان از بطن آیات که ملاک عمل آنان بود، با ظاهر همان آیات در تعارض و تضاد بود. نسخ شریعت و رفع تکالیف دینی، اعلام قیامت و ادعای الوهیت، نبوت و مهدویت توسط برخی از رهبران این فرقه،^۱ سبب می‌شد تا علمای دیگر مذاهب اسلامی، به تکفیر تمام شیعیان فتوا بدهند و در این موضوع، هیچ فرقی بین این افراد و سایر شیعیان قائل نشوند.

به کار بردن عناوینی هم‌چون: رافضی، باطنی، ملاحده^۲ و... برای عموم شیعه، از وجود چنین فضای مسمومی علیه آنان حکایت می‌کرد که با افراط و تفریط‌های برخی فرق شیعه، بر ضد تمام شیعیان به‌وجود آمده بود و تبلیغات مخالفان نیز به آن دامن می‌زد. از جمله اقدامات افراط‌آمیزی که بعضی از اسماعیلیان یاد شده انجام می‌دادند لعن، تفسیق و تکفیر همه مسلمانان و حتی شیعیانی بود که به معتقدات آنان مؤمن نبودند. همین دیدگاه سبب می‌شد تا اعمالی خشونت‌آمیز و توجیه‌ناپذیر هم‌چون ترور سران و رهبران سایر مذاهب اسلامی اعم از شیعی و غیرشیعی انجام شود.

اسماعیلیان نزاری یکی از این گروه‌های تندرو بودند که با ارتکاب اعمالی جنایت‌آمیز و ترور بزرگان سایر مذاهب، بدنامی و بدبختی‌های زیادی برای تمام شیعیان به‌وجود آوردند،^۳ بنابراین، می‌توان یکی از علل مهم شیعه‌ستیزی صلاح‌الدین را اعمال و رفتار این گروه از شیعیان دانست و آنان را در بسیاری از کشتارها و فشارهایی که علیه شیعه وجود داشت، مقصر دانست.

از جمله علل خوش‌حالی و ابراز رضایت علمای اهل سنت از اقدامات ضدشیعی صلاح‌الدین، قطعاً همین افراط‌گرایی‌ها بود که سبب شد فقهای اهل سنت، به دادن فتوای

۱. همان، ص ۱۰۱-۱۰۴.

۲. *الشیعة فی مصر*، ص ۷۰.

۳. محمدسهیل، طقوش، *دولت ایوبیان*، ص ۹۴-۹۰.

جواز بلکه وجوب قتل شیعیان متقاعد شوند و در این مسیر هیچ تفکیکی بین افراطی‌ها و غیر آنان قائل نشوند.

نمونه‌هایی از نظریات و موضع‌گیری‌های دانش‌مندان سنی درباره شیعه و اقدامات صلاح‌الدین بر ضد آنان، می‌تواند این مطلب را بهتر آشکار سازد. ابن خلکان مورخ مشهور سنی، با ابراز خوش‌وقتی تمام از شیعه‌ستیزی صلاح‌الدین می‌نویسد:

مذاهب متعدد رخت بر بست و دین به وحدت گرایید بعد از آن که به مذاهب گوناگون تبدیل شده بود؛ بدعت ذلیل و خوارگشت، خواری دامن پیروان گمراهی^۱ را گرفت؛ زیرا اینها به جای خداوند، بندگانش را به سرپرستی برگزیده بودند و دشمنان خدا را به دوستی گرفته بودند. امت را به تفرقه کشانند و در حالی که قبل از آن متحد بودند؛ دوزخ را انکار کردند اما آمد بر سرشان آنچه را که انکار می‌کردند. بدین‌سان خداوند آوارگی و مرگ را نصیب آنان نمود، چنان که می‌فرماید: ﴿و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾^۲

این عبارات بر افراطیان اسماعیلی هم‌چون کسانی که پیش‌تر ذکرشان رفت صدق می‌کند، اما ابن خلکان با عمومی کردن آن برای همه شیعیان، سبب می‌گردد تا نگاهی توأم با شک و تردید به مسلمان بودن شیعیان در بین عموم مسلمانان ایجاد شود. سیوطی نیز در همین باره می‌گوید:

صلاح‌الدین آغاز به یاری سنت، اشاعه حق و خوار نمودن بدعت‌گزاران کرد؛ از رافضیان انتقام گرفت که در آن زمان در مصر بسیار بودند.^۳

مشاهده می‌شود که سیوطی نیز به طور مطلق، شیعه را رافضی (بی‌دین)، بدعت‌گزار و اهل باطل معرفی می‌کند.*

قیام‌های اسماعیلی بر ضد صلاح‌الدین

سیاست‌های توأم با فشار و خشونت صلاح‌الدین علیه اسماعیلیان و تعقیب و آزار آنان و نیز تبعید و کوچ اجباری آنان از مرکز به مناطق دوردست مصر هم‌چون «صعید»، باعث

۱. مراد شیعیان هستند.

۲. *وفیات الاعیان*، ج ۵، ص ۳۴۱.

۳. *حسن المحاضرة فی تاریخ المصر و القاهرة*، ج ۲، ص ۳-۱۰.

* دخالت هیجانانگیز روحی و احساسات افراطی از جانب هرکس و تحت هر عنوانی در دین، همواره به ضرر آن تمام شده است و باید به هر طریق ممکن با آن مقابله نمود. امروزه نیز متأسفانه دیده می‌شود که به عنوان عشق و ارادت به ساحت ائمه علیهم‌السلام اعمالی از جانب بعضی افراد صورت می‌گیرد و الفاظی به کار برده می‌شود که نه تنها سبب پیش‌برد تشیع نمی‌گردد بلکه سبب بدبینی سایر مسلمانان به شیعیان می‌شود و البته تبلیغات افراد مغرض نیز به آن دامن می‌زند. باید تا دیر نشده، برای علاج این مشکل راه چاره‌ای اندیشیده شود.

شد تا آنها به تدریج از خود واکنش‌هایی را بروز دهند. اسماعیلیان تبعیدی که توانسته بودند در مناطق جدید و دور از پایتخت تا حدودی به وضعیت خود سروسامان دهند، با تشکیل اجتماعات بزرگ و منسجم و با مدیریت بزرگان حکومت فاطمی، خود را آماده قیام علیه صلاح‌الدین و احیای خلافت فاطمیان نمودند. این جریان‌ها، به برپایی شورش‌ها و قیام‌هایی کوچک و بزرگ در مصر انجامید که به چند نمونه مهم آن اشاره می‌کنیم:

الف) قیام مؤتمن‌الخلافة

العاضد که ظاهراً از نیت صلاح‌الدین و حامیان شامی او مبنی بر ساقط کردن خلافت فاطمی اطلاع یافته بود، برای نجات خلافت به تکاپو افتاد. او با کمک فردی به نام «مؤتمن‌الخلافة»، سرپرست خواجگان دربار فاطمی و فرمانده گارد ویژه خلیفه که غالباً از سربازان سیاه‌پوست سودانی تشکیل شده بودند و تعدادشان در حدود پنجاه هزار تن بود، به فعالیت‌هایی برای براندازی وزیر ایوبی اقدام کرد. مؤتمن‌الخلافة نیز که متوجه شده بود در صورت ادامه سیاست‌های صلاح‌الدین خلافت فاطمی منقرض خواهد شد، نیروهای تحت امر خود را آماده کرد تا در فرصت مناسب آنان را علیه صلاح‌الدین بشوراند. او از طرفی نیز با نیروهای مسیحی مکاتبات سری برقرار ساخت و درصدد ائتلاف با آنها برآمد تا به عنوان نیروهای مهاجم خارجی علیه صلاح‌الدین وارد عمل شوند و هنگامی که صلاح‌الدین برای جنگ با آنان از قاهره خارج شد، نظامیان خلیفه بتوانند او را غافل‌گیر و ساقط کنند. اما صلاح‌الدین بر حسب یک اتفاق، از موضوع آگاه شد و توانست قبل از قیام، مؤتمن‌الخلافة را دستگیر و اعدام کند. خود نیز در قاهره ماند و تنها عده‌ای را برای نبرد با صلیبیان فرستاد. سپاهیان مصر که اکنون بدون فرمانده مانده و از مرگ او خشمگین شده بودند، سر به شورش برداشتند و در میدان بزرگ قاهره به نام «بین‌القصرین» با نیروی‌های صلاح‌الدین درگیر شدند. صلاح‌الدین که بقای خود را در خطر می‌دید، با تمام قوا به سرکوب آنان اقدام کرد و هنگامی که پیروزی را مشکل دید، با ناجوانمردی دستور داد خانه‌های آنان را بر سر زن و فرزندانشان آتش بزنند و از این طریق، توانست روحیه آنان را تضعیف کرده، بر آنها پیروز شود.^۱

در این ماجرا، روحیه سست العاضد و ضعف مدیریت و قدرت تصمیم‌گیری وی جالب توجه است. او که خود خواهان خلاصی از دست صلاح‌الدین بود و حتی چراغ سبز قیام

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۹، ص ۱۰۳.

علیه او را به مؤتمن‌الخلافة داده بود، هنگام شورش ابتدا دستور داد تا از درون قصر به سمت سربازان صلاح‌الدین تیراندازی کنند و بر سر آنان سنگ و آتش بریزند، اما در ادامه و هنگامی که از پیروزی نظامیان طرفدار خود ناامید شد و از طرفی توران‌شاه برادر صلاح‌الدین قصر خلیفه را به آتش زدن تهدید کرد، تغییر موضع داد و برای حفظ ظاهری حکومت خود، شخصی را به بیرون فرستاد و به توران‌شاه گفت: «امیرالمؤمنین (خلیفه) بر شمس‌الدوله توران‌شاه درود می‌فرستد و می‌گوید: این سگ غلامان را بگیرد و از سرزمینتان بیرون کنید.»^۱ به این طریق، شورش‌ی که می‌توانست تا حدودی شکوه از دست‌رفته، فاطمیان را احیا کند، با زیرکی و اراده قوی (سنگ‌دلی) صلاح‌الدین و سست‌عنصری خلیفه سرکوب شد و از این پس صلاح‌الدین به عنوان همه‌کاره مصر به کار خود ادامه داد. این حادثه در سال ۵۶۴ هجری و ابتدای وزارت صلاح‌الدین رخ داد.^۲

ب) قیام عمارة بن ابی‌الحسن (علی) یمنی

وی شاعری زبردست بود که با توان ادبی بالای خود، تأثیرگذاری زیادی داشت. از آن‌جا که وی شیعه نبود بلکه سنی شافعی بود، به درستی معلوم نیست که انگیزه قیام او چه بوده است؟ آیا واقعاً از زوال فاطمیان که مورد احسان بی حد و حصر آنان واقع شده و به آنان متمایل بود و خود نیز در شعری این را بیان می‌کند،^۳ ناراحت بود و یا اهداف جاه‌طلبانه و حسادت وی نسبت به صلاح‌الدین سبب قیام علیه وی شده بود؟ وی اشعاری نیز در تحقیر صلاح‌الدین دارد و در آن او را «المملوک الصغیر» یعنی برده کوچک توصیف کرده است.^۴

عماره در سال ۵۶۹ توانست با گردهم آوردن بسیاری از اسماعیلیان طرفدار فاطمی و نیز افرادی که در اثر حکومت صلاح‌الدین دچار مشکلات مالی و حقارت اجتماعی شده بودند و هم‌چنین عده‌ای از سپاهیان ناراضی صلاح‌الدین، برنامه‌ای منسجم و منظم تهیه کند. طی این برنامه، قرار شد مسیحیان منطقه شام و سیسیل که با آنها ائتلاف کرده بود، از دریا و زمین به مصر یورش برند و هنگامی که صلاح‌الدین برای جنگ با آنان خارج می‌شود، انقلابیون از درون اقدام به تصرف مصر و براندازی حکومت وی کنند و سپس صلاح‌الدین را دستگیر سازند و به قتل برسانند.

۱. ابوشامة، شهاب‌الدین، *الروضتین*، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲. *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۲۰۳.

۳. *دولت ابویمنین*، ص ۴۱-۴۳.

۴. همان.

از جمله تدابیر عماره آن بود که زیبایی‌های یمن را در اشعاری توصیف کرد تا توران‌شاه برادر صلاح‌الدین را برای رفتن به آن جا تحریک کند، زیرا این‌گونه می‌توانست نیروی نظامی مقتدر و خشنی چون وی را از مصر خارج سازد و در جریان انقلاب، از جانب او آسوده خاطر باشد، این تدبیر نشان از تجربه او از ماجرای مؤتمن‌الخلافة دارد؛ زیرا فردی که در آن حادثه توانست صلاح‌الدین را نجات دهد، توران‌شاه بود.^۱

با وجود آماده شدن تمام مقدمات کار، پیش از آغاز قیام، فردی از انقلابیون یا به گفته برخی، عامل نفوذی صلاح‌الدین به نام «زین‌الدین علی بن نجا» که گویا فقیه و واعظ هم بود، در ازای دریافت مبالغ هنگفتی از جمله املاک و دارایی‌های یکی از داعیان بزرگ فاطمیان، تمام اخبار و اطلاعات و برنامه انقلابیون را به صلاح‌الدین داد و صلاح‌الدین نیز با پیش‌دستی، سران قیام را شناسایی و دستگیر کرد و پس از گرفتن اقرار، همه آنها را اعدام نمود و بدین ترتیب قیام را در نطفه خفه کرد.^۲

ج) قیام کنزالدولة

منطقه «اسوان» مصر، سالیانی دراز توسط حاکمان موروثی اداره می‌شد که همگی آنان لقبی مشترک با عنوان «کنزالدوله»، (گنج حکومت) داشتند. این عنوان را خلیفه فاطمی «الحاکم بأمرالله» به آنان داده بود. آخرین آنان که معاصر العاضد و صلاح‌الدین بود و از انقراض خلافت فاطمیان عصبانی بود و اقدام صلاح‌الدین مبنی بر واگذاری مناطق تحت تسلط وی به یکی از امرا به نام «ابوالهیجاء» بر عصبانیت او افزوده بود، شروع به فعالیت کرد و طرف‌داران فاطمی خصوصاً تبعیدیان را جمع نمود و به آنان احیای مجدد خلافت فاطمیان را وعده داد و پس از جمع‌آوری نیروهای بسیار، قیام خود را آغاز کرد. او ابتدا با تعدادی از امرای محلی صلاح‌الدین درگیر شد و تعدادی از آنها از جمله برادر ابوالهیجاء را به قتل رساند. کثرت جمعیت و سازمان‌دهی خوب نیروهای انقلابی، نزدیک بود آنان را به نتیجه برساند، اما صلاح‌الدین برادرش «ملک عادل» را با نیروی عظیمی به مقابله با آنها فرستاد و سرانجام ملک عادل توانست طی چند مرحله درگیری، آنان را سرکوب کند.^۳ این قیام در سال ۵۷۲ هجری به وقوع پیوست.

۱. ابن واصل، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۰۳؛ ابن خلدون، العبر، ترجمه آیتی، ج ۴، ص ۴۳۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۵۰.

درگیری‌های دیگری نیز در مقاطعی بین اسماعیلیان و صلاح‌الدین رخ داد که از جمله می‌توان به نبرد نزاریان اشاره کرد که افرادی قلعه‌نشین و بی‌باک بودند و دو مرتبه درصدد ترور صلاح‌الدین برآمدند اما در آخرین لحظات ناکام مانده بودند. صلاح‌الدین یک بار پس از محاصره شهر حلب در سال ۵۷۰ با آنان جنگید که حاصلی نداشت. بار دوم نیز برای نابودی کامل آنان در سال ۵۷۱ قلعه مرکزی آنها واقع در عزاز را که رهبر آنان «راشد الدین بن سنان» در آنجا مستقر بود، به مدت طولانی محاصره کرد؛ اما در نهایت و پس از آن که به نتیجه‌ای نرسید، با آنان سازش کرد.^۱ در این باره بعداً بیشتر خواهیم گفت.

پی‌آمدها

۱. پی‌آمدهای سیاسی و اجتماعی:

الف) سرنوشت شیعیان در مصر و شام

اقدامات و سیاست‌های صلاح‌الدین در تعامل با شیعیان که بنابه اعتقاد نویسندگان عرب «صالح‌الوردانی»، انتقام از فاطمیان را به همه شیعیان تعمیم داد و در این مسیر راه افراط را طی کرد،^۲ سبب شد تا شیعیان مجبور به انتخاب یکی از این چند گزینه شوند که البته هیچ کدام مورد خواست آنان نبود:

۱. آنان یا باید به اتحاد سیاست تقیه روی می‌آوردند و تشیع خود را پنهان می‌ساختند و در ظاهر خود را اهل سنت معرفی می‌کردند و به عبارتی متسنن می‌شدند.
۲. به شاخه‌ای از شیعیان گرایش می‌یافتند که رفتار صوفیانه و توأم با خرافات داشتند و به لحاظ سیاسی، هیچ خطری برای صلاح‌الدین به حساب نمی‌آمدند. حتی چنان که گفته شد، صلاح‌الدین بعدها از آنان حمایت و به آنها کمک کرد.
۳. اجباراً به مناطق دورتر می‌رفتند که امنیت نسبی داشت مانند جنوب مصر، مناطقی از شام، یمن و حتی ایران و هند تا بتوانند بر مذهب خود باقی بمانند و به حیات خویش ادامه دهند.^۳

سیر تاریخی و وضعیت امروز مصر نیز این مطلب را تایید می‌کند که رفته‌رفته سرزمین مصر و نسل‌های بعدی آن، به یکی از مذاهب اربعه اهل سنت گرایش یافتند که هیچ

۱. عبدالرحمان، ابوشامة دمشق، *الروضتين فی اخبار الدولتين*، ج ۲، ص ۴۳۳-۴۳۴.

۲. *الشيعة فی مصر*، ص ۶۸.

۳. همان، ص ۸۰.

شناختی از مذهب پدران خود نداشتند. هرچند محبت اهل بیت به عنوان فرزندان پیامبر ﷺ در میان مصریان باقی ماند.

ب) ایجاد تشکیلات زیرزمینی و مخفی اسماعیلی

ایجاد هسته‌های مخفی اسماعیلی را می‌توان یکی دیگر از پی‌آمدها دانست. از آن‌جا که تشیع به طور کلی مذهبی درون‌زا و پویاست و علاقه به اهل بیت در دل‌های پیروان آنان رسوخ کرده، تجربه تاریخی اثبات کرده که نمی‌توان با فشار و خشونت، شیعیان را به رها کردن این گرایش و علاقه قلبی وادار نمود. تشیع در مصر و شام هم‌نه‌تنها به طور کامل از میان نرفت، بلکه شیعیان به تدریج توانستند با ایجاد تشکیلات مخفیانه و سازمان‌دهی مناسب، مشکلات بزرگی را برای صلاح‌الدین به‌وجود بیاورند. قیام عماره یمنی را می‌توان یکی از نمونه‌های برجسته این موضوع دانست که با همه عظمت، تا آخرین روزها مخفی ماند و صلاح‌الدین از آن بی‌اطلاع بود و فقط با خیانت یکی از انقلابیون لو رفت.^۱

ج) ترور صلاح‌الدین توسط نزاریان

نزاریان شاخه‌ای از اسماعیلیان بودند که به دلایل سیاسی، راه خود را از فاطمیان مصر جدا کردند. این فرقه از چندی قبل، برای اجرای اهداف خود و غلبه بر دشمنانشان، سیاست جدید و مخوفی را اتخاذ کرده بودند و آن توسل به اجرای عملیات انتحاری و ترور شخصیت‌های سیاسی، نظامی و مذهبی مخالف بود. آنان در اثر این فعالیت‌ها، وضعیتی بسیار مقتدرانه کسب کردند و ترس دشمنان خود را باعث شدند. نزاریان روش بسیار ماهرانه‌ای را برای اجرای نقشه خود به کار می‌بردند، آنان پس از تعیین هدف مورد نظر که همگی از رجال سیاسی یا نظامی بودند، به لباس سربازان و غلامان او درآمده، با حوصله فراوان خود را به او نزدیک می‌کردند و در یک لحظه، وی را هدف حمله قرار داده، از پای در می‌آوردند، معمولاً برای ترور یک فرد، دو یا سه فدایی نزاری که بسیار بی‌باک و تابع مطلق رهبر خود بودند و از مرگ نیز هراسی نداشتند، به کار گرفته می‌شد تا در صورتی که فرد اول موفق نشد، نفرات بعدی کار را تمام کنند.

گفته می‌شود علت این‌که این فداییان تا این حد بی‌باک و در اجرای اوامر رهبر خود مطیع بودند، این بود که آنان را به نوعی ماده مخدر (حشیش) معتاد کرده بودند^۲ که در

۱. ابن واصل، همان، ج ۲، ص ۲۴۴-۲۴۵.

۲. محمدجواد، مشکور، ترجمه فرقه الشیعة، مقدمه دوم، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ مارشال گ.س، هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ص ۱۷۸-۱۷۹.

دست رهبرشان قرار داشت و آنان برای این که به آن ماده دست یابند، ناچار هر فرمانی را اجرا می‌کردند. به همین سبب عده‌ای از تاریخ‌نگاران به نزاریان لقب «حشیشیه» داده‌اند. البته کسانی که چنین ادعایی کرده‌اند، باید به این سؤال نیز پاسخ دهند که با توجه به انتحاری بودن عملیات نزاریان، افرادی که می‌دانستند از مأموریت خود باز نخواهند گشت، چگونه به امید دستیابی به ماده مخدری که در انحصار رهبرشان بود، حاضر به انجام دادن چنین کار خطرناکی می‌شدند؟ ضمن این که سابقه تاریخی الحاق این عنوان به آنان نیز قابل تأمل و بررسی است.

صلاح‌الدین یکی از افرادی بود که هدف ترور نزاریان واقع شد. او از نظر نزاریان مجرم بود؛ زیرا اولاً بسقوط خلافت فاطمیان هم مسلک آنان را باعث شده بود و ثانیاً به شام که تا آن زمان سرزمینی امن برای آنان بود، پیش‌روی کرد تا مصر و شام را یک‌پارچه سازد و این خطری برای موجودیت و بقای نزاریان محسوب می‌شد که در آن‌جا مستقر بودند. لذا رهبر نزاریان شام «راشدالدین بن سنان»، ترور وی را در دستور کار خود قرار داد. البته صلیبیان قدس و نیز زنگیان شام که مغلوب صلاح‌الدین شده بودند نیز در اتخاذ این تصمیم بی‌تأثیر نبودند.

اولین اقدام نزاریان برای ترور صلاح‌الدین، هنگامی بود که وی در جمادی‌الثانی سال ۵۷۰ حلب را محاصره کرد تا ملک صالح اسماعیل فرزند نورالدین محمود زنگی را به اطاعت و تسلیم وادار کند، او خود را وارث پدر و حاکم قانونی شام و حاکمیت صلاح‌الدین را نامشروع می‌دانست و اکنون در حلب پناه گرفته بود. در آن ماجرا حاکم حلب «گمشتکین» که گویا شیعه بود و خود نیز داعیه حکومت داشت، دروازه‌های شهر را بست و ملک صالح از مردم حلب استمداد نمود، اما جالب است با این که ملک صالح سنی بود، فقط شیعیان حلب حاضر به حمایت مشروط از او شدند.^{*} هم‌زمان گمشتکین برای راشدالدین سنان نامه نوشت و از او استمداد کرد و قتل صلاح‌الدین را پیشنهاد داد و وی نیز افرادی را در لباس سربازان صلاح‌الدین به اردوگاه او فرستاد. بعضی از این فداییان، موفق شدند خود را به خیمه صلاح‌الدین رسانند و پس از قتل یکی از امرای او به نام «خمارتکین»، به خود وی

* شرایط شیعیان برای حمایت از ملک صالح عبارت بود از: ۱. در اذان «حی علی خیرالعمل» گفته شود. ۲. بخش شرقی مسجد جامع حلب مختص شیعیان باشد. ۳. در تشییع جنازه نام ائمه اثناعشر برده شود. ۴. در نماز میت پنج تکبیر گفته شود. ۵. عقد ازدواج آنها به دست سید ابوالمکارم بن زهره، فقیه شیعی باشد. (ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۱۲، ص ۳۵۵).

حمله کنند اما وی توانست با کمک اطرافیان، آنان را به قتل رساند و جان خود را نجات دهد.^۱

دومین ترور صلاح‌الدین توسط نزاریان که حتی باعث شد وی مجروح شود، زمانی بود که او برای انتقام از ترور اول و نابودی نزاریان، «عزاز» را محاصره کرد. این حادثه یک سال پس از ترور اول و در ذی‌القعدة ۵۷۱ رخ داد. این بار نیز تعدادی از فداییان، خود را در لباس مبدل به سپاه صلاح‌الدین وارد کردند و منتظر فرصت ماندند. در یکی از روزهای محاصره که او برای بررسی آخرین وضعیت سپاه به خیمه یکی از امرای خود به نام «جاولی اسدی» رفته بود، فداییان اسماعیلی به او حمله‌ور شدند و یکی از آنان با خنجر به سرش زد و او را مجروح کرد. صلاح‌الدین دستان او را گرفت و مانع ضربه بعدی شد. هم‌زمان امیر «سیف‌الدین یازکوج» موفق به قتل آن فدایی شد. نفرات دوم و سوم نیز حمله کردند اما توسط اطرافیان صلاح‌الدین به قتل رسیدند و نفر چهارم که فرار کرده بود، دستگیر و کشته شد. این حادثه اثر تخریبی زیادی بر روحیه صلاح‌الدین داشت و باعث ترس او گشت و سبب شد وی سرانجام محاصره را ترک و با راشدالدین مصالحه کند.^۲

۲. پی‌آمدهای فرهنگی

یکی از پی‌آمدهای تعامل صلاح‌الدین ایوبی و شیعیان که در اثر اختلاط و هم‌زیستی و اصطکاک اهل سنت و شیعه پدید آمد، تأثیر و تأثر متقابلی بود که شیعه و اهل سنت در هم گذاشتند. در عصر فاطمیان، مصر رشد و شکوفایی مذهب تشیع (اسماعیلی) و رونق شعائر دینی شیعیان را شاهد بود و طبعاً مذاهب دیگر متأثر از این وضعیت، به حاشیه رانده شده بودند. لذا بسیاری از مردم عادی که قدرت کمی در تحلیل مسائل داشتند و دین‌داری آنان عمدتاً تقلیدی بود و نیز معیشت برای آنان در درجه اول قرار داشت، روی به مذهب شیعه (عمدتاً اسماعیلی) آوردند- انتخابی از روی احساس نه اعتقاد و باور قلبی. لذا اندکی پس از انقراض دولت فاطمیان و رونق تسنن، این وضعیت برعکس شد و مردم نیز تحت تأثیر سیاست‌های حکومت، روی به سنی‌گری آوردند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نقش حکومت‌ها در رونق یا زوال مذاهب، بسیار مهم و ممتاز است و قدرت سیاسی می‌تواند عامل رواج یک اندیشه و فرهنگ حق و یا یک عقیده باطل در میان مردم جامعه باشد (الناس علی دین ملوکهم) - هم‌چنان که در تاریخ قرن پنجم و ششم مصر و شام و

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۵۳؛ مفرج‌الکروب، ج ۲، ص ۴۵.

۲. البدایة و النهایة ج ۱۲، ص ۳۶۰؛ مفرج‌الکروب، ج ۲، ص ۵۷.

نیز تاریخ دیگر سرزمین‌ها از جمله کشور ما این مسأله مشاهده می‌شود. از این جریان، می‌توان به علت اهتمام اسلام به مسأله حکومت پی برد. بنابراین می‌توان گفت طبق آموزه‌های اسلامی، حکومت اسلامی تنها ضامن اجرای احکام الهی است که در قالب ولایت ولی عادل جاری می‌شود.

رواج فقه و سایر علوم مذهبی در مصر و شام و رونق و زوال هر کدام در مقاطع مختلف و نیز تعداد علما و آثار علمی آنان در این سرزمین‌ها و نقش حکومت در تبلیغ مذهب رسمی خود و معرفی آن به سایر مردم را نیز می‌توان از دیگر پی‌آمدهای فرهنگی این تعامل دانست.

۳. پی‌آمدهای جغرافیایی

الف) در جهان اسلام

تغییر موازنه قدرت و ترکیب جمعیتی به نفع اهل سنت و نیز تغییر آن را می‌توان از جمله پی‌آمدهای جغرافیایی تعامل مورد بحث دانست. عباسیان که به عنوان رقیب اصلی علویان محسوب می‌شدند و در اثر خلافت فاطمیان، دچار تحلیل قوا شده و بخش غربی جهان اسلام را از دست داده بودند، با پیروزی صلاح‌الدین، بار دیگر توانستند مرزهای حکومت خود را به سمت غرب گسترش دهند. مصر و بخش مهمی از شام نیز که در اختیار شیعیان بود و اکثریت شهرهای مرکزی و مهم آن مناطق تحت تسلط آنان بود، به دست اهل سنت افتاد و شیعیان به حاشیه رانده شدند و به سرزمین‌های دیگر (مانند ایران، یمن، هند و... کوچ کردند^۱ و کسانی هم که باقی ماندند، مناطق مرزی و جنوبی را برای سکونت برگزیدند.

سقوط فاطمیان را که پس از انقراض آل بویه صورت می‌گرفت می‌توان نقطه پایانی بر حکومت‌های یک‌پارچه شیعی در جهان اسلام دانست که تا ظهور صفویان در ایران ادامه یافت. پیش‌روی صلاح‌الدین و جهاد او با صلیبیان که جنبه قداست نیز یافت و در نهایت به فتح بیت‌المقدس و آزادی قدس شریف انجامید، بر اقتدار و محبوبیت حاکمان اهل سنت و خلافت بنی‌عباس افزود و اتحاد سنیان حول محور عباسیان را قوی‌تر کرد.

ب) در مصر و شام

هم‌چنان که گفته شد، حضور و تسلط صلاح‌الدین باعث گردید تا اوضاع در کل جهان اسلام و به خصوص مصر و سپس شام دگرگون شود. مصر و عمدتاً شام که تا آن زمان در

۱. صالح، الوردانی، *الشیعه فی مصر*، ص ۸۰.

اختیار شیعه بود و شیعیان اکثریت جمعیت آن را تشکیل می‌دادند، به مرور دچار تغییرات مذهبی و در پی آن جمعیتی گردید و نیز علاوه بر این تغییرات، شهرهای استراتژیک نیز از تصرف شیعه بیرون آمد و در اختیار اهل سنت قرار گرفت^۱ که تا امروز نیز ادامه دارد.

۴. پی‌آمدهای اقتصادی:

الف) گنجینه افسانه‌ای فاطمیان و سرنوشت آن

فاطمیان در طول سه قرن تسلط بر آفریقا و خصوصاً مصر، گنجینه‌ها و ثروت افسانه‌ای بی‌نظیری را گرد آورده بودند که شامل طلا، جواهرات، پارچه‌های ابریشمی و گران‌بها، فرش‌های نفیس، لباس‌های زربافت، ظروف جواهرنشان، کتب نادر و نفیس و چیزهای بسیار دیگری می‌شد. آوازه این ثروت در تمام دنیای اسلام پیچید و بسیاری در آرزوی دستیابی به آن بودند. مقریزی در این باره می‌نویسد:

قصر بزرگ فاطمیان، گنجینه‌های بسیاری داشت: گنجینه کتب، گنجینه بیرق‌ها (پرچم‌ها)، گنجینه سلاح، فرش، البسه، جواهرات، عطریات، ظروف گران‌قیمت و چیزهای دیگر. اداره امور هر کدام از اینها بر عهده کارگزاری بوده است. صنعت‌گرانی بر حسب محتویات گنجینه‌ها، در آنجا مشغول به کار بوده‌اند و فراشی نیز در نظافت و نگهداری محتویات به صنعت‌گران کمک می‌کرد و همه اینها از بیت‌المال مستمری می‌گرفتند.^۲

صلاح‌الدین پس از مرگ خلیفه العاضد، همه این گنجینه‌ها و ثروت افسانه‌ای را مصادره و ضبط نمود؛ مقداری را برای خود برداشت، مقداری را بین امرا و بزرگان ایوبی تقسیم کرد و باقی آن را در معرض فروش گذاشت. ابن‌خلدون می‌نویسد:

چون العاضد درگذشت، صلاح‌الدین به عزا نشست!!! سپس قصر او را در تصرف گرفت و «بهاء‌الدین قره‌قوش»^{*} را موکل آن ساخت. در آن قصر ذخایری بود که در جهان همانندی نداشت از جمله، گردن‌بند یاقوتی که وزن هر دانه آن هفده مثقال بود و قطعه زمردی که طول و عرض آن چهار انگشت بود.^۳

۱. همان، ص ۸۰-۸۵.

۲. زکی، محمدحسن، کنوز الفاطمیین، ترجمه ندا کلیجانی، ص ۳۲؛ قلفشندی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، ج ۳، ص ۵۴۵-۵۴۸.

* قره‌قوش کلمه‌ای ترکی به معنای پرنده سیاه و یا به قول ابن‌خلکان عقاب سیاه است. وی خواجه و غلام مخصوص صلاح‌الدین و بسیار بی‌رحم و خون‌ریز بود. او هنگام ریاست بر قصر خلیفه، قوانین سخت‌گیرانه‌ای وضع کرد به گونه‌ای که هیچ‌کس و هیچ چیز بدون اجازه او اجازه ورود و خروج نداشت. ۳. العبر، ج ۴، ص ۴۳۵.

ابن‌واصل نیز می‌گوید:

صلاح‌الدین افراط در بخشش ذخایر فاطمیان را در پیش گرفت و بقیه آنها را به فروش گذاشت. با این حال آن قدر زیاد بود که فروش آنها به مدت ده سال طول کشید.^۱

ب) اوضاع اقتصادی شیعیان پس از انقراض فاطمیان

صلاح‌الدین حقوق شیعیان را از بیت‌المال قطع کرد و آنها را که کارمند دولت و یا قاضی بودند، عزل نمود. وی به مجرد رسیدن به وزارت، این کار خود را شروع کرد و بعدها با شدت بیشتری ادامه داد. وی امور را به سود خود و به زیان شیعیان به پیش برد. ابتدا دارایی‌های خلیفه را به نحو محترمانه و تدریجی ضبط کرد و شیعیان و طرفداران فاطمی را تحت فشار اقتصادی قرار داد؛^۲ «دارالمعونه» را که مکان نگهداری و رسیدگی به مستمندان بود، تخریب کرد و به جای آن مدرسه شافعیه را ساخت.^۳ ابن‌واصل در این باره می‌گوید:

آن‌گاه صلاح‌الدین (به هنگام وزارت) به جلب دل‌های مردم نسبت به خود آغاز کرد و آنچه از اموال را که اسدالدین گرد آورده بود، بذل و بخشش کرد (سیاستی زیرکانه در آغاز کار)... از این رو، مردم به او متمایل شدند (الناس عیب‌الدنیا) و روحیه وی بر قیام به امر حکمرانی و استوار شدن در آن، قوت یافت و حکمرانی العاضد ضعیف شد.^۴

نتیجه

در تحلیل تعامل میان شیعه و صلاح‌الدین ایوبی به طور خاص و شیعه و اهل سنت به طور عام می‌توان گفت که این دو گروه مسلمان، همواره از علل و عوامل درونی و بیرونی دچار تفرقه بوده‌اند.

تعصبات خشک و بی‌جا، جمود بر افکار و عقاید، طرد دیگری و خارج دانستن او از دایره اسلام و مسلمانی، افراط و تفریط‌های بی‌مورد از جانب بعضی از پیروان هر کدام از طرفین، نفوذ و دسیسه بیگانگان برای اختلاف‌افکنی میان امت اسلام در طول تاریخ (که در این کار موفق هم بوده‌اند) و نیز منفعت‌طلبی برخی از بزرگان دین و علما در کتمان حقیقت و

۱. مفرج‌الکروب فی اخبار بنی‌ایوب، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۲. الشیعة فی مصر، ص ۶۳-۶۴.

۳. همان.

۴. مفرج‌الکروب فی اخبار بنی‌ایوب، ج ۱، ص ۲۲۵.

غیره ضربات جبران‌ناپذیری را بر پیکره اسلام وارد آورد و موجبات عقب‌ماندگی جامعه اسلامی در ابعاد مختلف فرهنگی، علمی، اقتصادی و سیاسی را فراهم آورد و وضع به گونه‌ای شد که کشورهای اسلامی تحت استعمار و سیطره اجانب قرار گرفت که مع‌الأسف تا امروز نیز در بیشتر مناطق اسلامی ادامه یافته است.

بنابراین، برای ایجاد اتحاد میان امت اسلام و از بین بردن اختلاف و تفرقه باید اولاً تاریخ‌پژوهان به تحقیق و تألیف در زوایایی از تاریخ بپردازند که علاوه بر موشکافی جریان‌های تاریخی صدر اسلام تاکنون هم پشت پرده وقایع تاریخی برای مردم آشکار شود و هم وحدت میان امت اسلام مستحکم گردد. ثانیاً عوامل تفرقه‌ای که شمرده شد توسط متفکران اسلامی و رهبران دینی با تیزبینی رصد شده، با هوشیاری و بدون حب و بغض برای مردم مسلمان بازگو شود و بزرگان طرفین، از منافع بی‌ارزش و زودگذر شخصی دست بردارند و مصالح اسلام و جامعه اسلامی را در نظر گیرند تا با اتحاد و برادری میان همه مذاهب اسلامی، مجد و عظمت از دست‌رفته اسلام احیاء شود و جهانیان دوباره شکوه و عظمت تمدن اسلامی را نظاره کنند.

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق مکتب التراث، بیروت، المؤسسة التاریخ العربی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م.
۲. ابن ایاس الحنفی، محمد بن احمد، *بدائع الزهور فی وقائع الدهور*، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان، *العبر*، ترجمه عبدالصمد آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگي، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۴. ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان*، تحقیق دکتر احسان عباسی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۵. ابن کثیر، اسماعیل، *البدایة و النهایة*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م.
۶. ابن واصل، محمد بن سالم، *مفرج الکروب فی أخبار بنی ایوب* (تاریخ ایوبیان)، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگي، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۷. ابوشامة المقدسی، شهاب‌الدین، *الروضتین فی أخبار الدولتین*، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۸ق.
۸. اتابکی، یوسف بن تغری، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، قاهره، المؤسسة المصرية العامة للتألیف و الطباعة والنشر، بی تا.
۹. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی ترکی، *مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان*، حیدرآباد هند، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، چاپ اول، ۱۳۷۰ق / ۱۹۵۱م.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمان، *حسن المحاضرة فی تاریخ المصر و القاهرة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، مطبعة الحلبي، ۱۹۶۷م.
۱۱. الصنہاجی، ابوعبدالله محمد، *اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم* (تاریخ فاطمیان)، ترجمه حجة الله جودکی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۱۲. طقوش، محمد سهیل، *دولت ایوبیان*، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۱۳. قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الأعشى فی صناعة الأنشاء*، تحقیق محمد حسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
۱۴. محمد حسن، زکی، *گنجینه های فاطمیان*، ترجمه ندا گلیجانی مقدم، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

۱۵. مشکور، محمدجواد، ترجمه فرق‌الشیعه نوبختی، (با دو مقدمه: زندگی‌نامه نوبختی و کتاب‌های فرق‌الشیعه و نگاهی به شیعه و دیگر فرقه‌های اسلام تا پایان قرن سوم هجری)، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش.
۱۶. مقریزی، احمد بن علی، *انعاظ الحنفاء بأخبار الفاطمیین الخلفاء*، تحقیق محمدحلمی محمداحمد، قاهره، المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م.
۱۷. _____، *السلوک*، قاهره، مطبعة لجنة التالیف و الترجمة و النشر، چاپ دوم، ۱۳۷۶ق / ۱۹۵۶م.
۱۸. ناصری طاهری، عبدالله، *فاطمیان در مصر*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۱۹. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق‌الشیعة*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۲۰. الوردانی، صالح، *الشیعة فی مصر من الامام علی حتی الامام الخمینی*، شیعه در مصر، ترجمه قاسم مختاری، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۲۱. هاجسن، مارشال، گ.س، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ش.